

نسیم زندگی



پیشرفت جامعه در سایه ترویج فرهنگ کار جمعی

بیاید همنوردی کنیم

حسین سروقامت

در جهان امروز سبک زندگی (Lifestyle) بسیار مهم شمرده می‌شود؛ مجموعه‌ای از منش‌های ذاتی ما و همچنین روش‌هایی که برای ادامه حیات برگزیده‌ایم. بحث سبک زندگی در بسیاری از سخنان رهبر فرزانه و از جمله بیانیه گام دوم انقلاب مطرح شده و مورد توجه قرار گرفته است. ایشان در مهر ماه ۱۳۹۱ در جمع پر شور جوانان خراسان شمالی سوالات مهمی را در این خصوص مطرح کردند و آسیب‌شناسی آنها را خواستار شدند. در پاسخ به این مطالبه اساسی هر هفته یکی از این

یک دست صدا ندارد

کار و تلاش به فعالیتی اطلاق می‌شود که به تولید کالا یا ارائه خدمت بی‌انجامد. همین کار که مستلزم صرف انرژی است و باعث تأمین معیشت فرد و خانواده می‌شود، در اسلام از شرافت ذاتی برخوردار بوده و در روایات ما جوان بیکار دشمن خداوند شمرده شده است. همچنین در اسلام کار جمعی بر کار فردی برتری داشته و ارزشمندتر به حساب آمده است.

سؤال مهم آنکه آیا اساساً کار گروهی بر کار فردی مزیتی دارد یا نه؟ در میان مردمانی که از کودکی شنیده‌اند که: «اگر شریک خوب بود، خدا هم شریک داشت» یا «وقتی می‌خواهید کاری انجام نشود، آن را به چند نفر بسپارید» این پرسش اصلاً غیر متعارف نیست!

چه خوب که ما در ترویج فرهنگ کار جمعی نخست آن مبنا را به بوته فراموشی سپرده، ایمان بیآوریم که: «یک دست صدا ندارد». بدین ترتیب شرط اولیه پذیرش کار جمعی اعتماد به یکدیگر است که عامل تعیین‌کننده شمرده می‌شود، آنگاه توجه به مزایای کار گروهی که از عدد و شماره بیرون است.

مزیت‌های بی‌شمار کار گروهی

تصمیم گروه به خاطر مشارکت گسترده‌تر، هم‌مورد درک بهتر واقع شده و هم نسبت به تصمیم فرد آسان‌تر پذیرفته می‌شود. از آن جهت که گروه از دانش بیشتری برخوردار است، معمولاً راه حل بهتری ارائه می‌کنند. همواره در گروه برای رسیدن به نتیجه تلاش، کوشش بیشتری شکل گرفته و در نهایت به قضاوت جمعی بهتری منجر می‌شود. همین فواید و مزایاست که در اشاعه فرهنگ همیاری، همسکاری و تعامل بخش گسترده‌ای از روستا نشینان ما مفید و مؤثر بوده است.

اینها اتفاقاتی است که باید در سطح عموم ترویج یافته و در بین آحاد مردم رخ دهد، اما از سوی دیگر دولت‌ها نیز وظیفه دارند با توجه به محدودیت منابع کشور سیستم‌های موازی را در هم

سبک‌اشتغال

بهنام صدیقی

داشتن شغل و شاغل بودن در دنیای امروز از جهات مختلف دارای اهمیت است. بزرگ شاغل علاوه بر تأمین مالی خویش برای گذراندن زندگی، در جهت پیشرفت در امور مختلف کشورش نیز سهمیم است و می‌تواند زندگی راحت‌تر را برای دیگر افراد جامعه و هم‌وعناش به وجود آورد. برای مثال فردی که در بانکی مشغول به کار است، علاوه بر تأمین مالی خود به امورات بانکی و مالی دیگران نیز رسیدگی می‌کند و این‌گونه در پیشرفت و توسعه کشورش نقشی هر چند کوچک ایفا می‌کند. افراد هر جامعه‌ای به سه دسته شاغل، بیکار و غیر فعال تقسیم می‌شوند.

■ ■ ■

در حقیقت شاغل به فردی گفته می‌شود که مطابق استاندارد سازمان جهانی هفته‌ای یک ساعت کار کند. اگر کل جمعیت کشور را دایره‌ای بزرگ تصور کنیم، بخش اعظم و بیشتر از نیمی از آن را افراد شاغل تشکیل می‌دهند. سال گذشته حدود ۸۰۰ هزار نفر در سن کار افزوده و در مقابل ۴۳ هزار نفر بیکار شدند و این روند نشان از کاهش امید و استقبال افراد در بازار کار دارد.

در اقتصاد، بیکار به فردی گفته می‌شود که در سن کار یعنی ۱۵ تا ۶۵ سالگی جویای کار باشد اما کاری با منبع درآمد مناسب نیابد. میزان شاغلان نسبت به گذشته کاهش پیدا کرده و امید به کار نیز کمتر شده است. با توجه به تحصیلات عالی افراد شغل متناسب با رشته تحصیلی خود را نمی‌یابند و

ادغام نموده، با ارائه آموزش‌های کاربردی، تبلیغات، تقویت باورهای دینی، افزایش رضایتمندی شغلی، مهارت ورزی، خردگرایی و... فرهنگ کار جمعی را در کشور ارتقا دهند.

مسئله مهم دیگر عنایت به ثمرات و پیامدهای ارزشمند فعالیت جمعی است که می‌تواند مشوق بسیار خوبی برای همگان باشد. حرکت در چارچوب‌ها، آشنایی با افکار و ایده‌های تازه، چشم

دوختن به هدف و تعیین درست مسیر در جهت رسیدن به آن، انعطاف‌پذیری حتی در صورت مخالفت، جذب افراد همدل و همراهِ، انسجام و پشتکار و شکوفایی اذهان جمع در اثر برخورد با آرای دیگران می‌تواند از جمله این پیامدها باشد.

همنوردی یک فرهنگ است

اجازه دهید همین جا شما را با یکی از اصطلاحات کوهنوردی آشنا کنم: «همنوردی!». در فرهنگ نامه کوهنوردی، همنوردی دقیقاً به نوعی کار جمعی اطلاق می‌شود که در آن همنوردان همیشه حواس‌شان هست که یکی تندتر یا کندتر از دیگران حرکت نکند، پای یکی نلغزد و خدای نکرده سقوط نکند، یا کسی کم نیاورد و در شرایط سخت فشارش نیفتد. همنوردی در کوهنوردی یک واژه نیست، یک فرهنگ است.

فرهنگ پشت و پناه هم بودن بی‌منت، همراه بودن بی‌تصاحب و همچنین عشق ورزی، مهربانی و همدلی بی‌توقع!

انجام چنین اموری هنوز در کشور ما نهادینه نشده است. در حالی که برخی کشورهای دنیا به‌رغم همه مضیقه‌های مادی و معنوی، سال‌هاست به نهادینه‌سازی این فرهنگ اقدام نموده‌اند. زاین از جمله کشورهایی است که طی سالیان متعدادی شرایط را برای آموزش کار جمعی فراهم کرده است. بازی صندلی‌های کمتر، آدم‌های بیشتر، از جمله بازی‌های متداول در مهد کودک‌ها و دبستان‌های ژاپنی است یا اینکه در دبستان‌های زاین، در کلاس‌ها را سنگین می‌سازند تا بچه‌ها با حس نیاز به یکدیگر، کمک کردن به هم را یاد بگیرند. الزام

عرصه برای اشتغال جوانان تنگ است

به تازه نفس‌ها میدان بدهیم



در نتیجه در مشاغل دیگری مشغول به کار می‌شوند.

شرایط کاری بسیار دشوار شده و نیروی جوان به سختی وارد بازار کار می‌شوند. چراکه اکثر شرک‌تها و ادارات افرادی با سابقه کاری بالا را جذب می‌کنند و بدین ترتیب فرصت کسب شغل با توجه به داشتن مدارج تحصیلی بالا برای جوانان کاهش پیدا می‌کند. همچنین تأمین سرما‌یه اولیه برای

دانش‌آموزان در مدارس زاین به استفاده نوبه‌ای از ویلچر نیز در همین راستا تعریف می‌شود. بچه‌ها موظفند سالانه چند بار از ویلچری که در حیاط مدرسه قرار دارد استفاده کنند تا مشکلات و محرومیت‌های یک فرد معلول را بفهمند و در موقع مناسب به کمک او بشتابند. این‌ها برخی از پایه‌های استحکام فرهنگ کار جمعی است که ما از آن بی‌بهره یا کم‌بهره‌ایم.

کتاب‌هایی خالی از کار و تلاش جمعی

نیم‌نگاهی به کتاب‌ها و منابع آموزشی ما این حقیقت تلخ را آشکار می‌کند که متأسفانه فرهنگ کار جمعی در آموزش‌های کاربردی ما نیز چندان مورد توجه واقع نشده‌است. چندی پیش یکی از کارشناسان حوزه کار با اشاره به پژوهشی که در خصوص تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دبیرستان انجام شده، گفته بود

در این کتاب‌ها سهم نگرش مثبت به کار ۲۶ درصد، بهره‌گیری از فنّ‌آوری‌های جدید ۱۳ درصد، کارایی و بهره‌وری ۱۱ درصد، تعاون و همکاری گروهی ۸ درصد، رعایت تقسیم‌کاری ۷ درصد، رضایتمندی شغلی ۴ درصد، مدیریت مشارکتی و تعهد کاری هر کدام سه درصد، رعایت نظم در انجام کارها ۴ درصد، کارآفرینی یک درصد و عدالت سازمانی، مشورت در انجام کارها و رعایت مسائل سازمانی صفر درصد بوده‌است.

تلخ‌تر و نگران‌کننده‌تر آنکه بررسی پنج کتاب درسی دبیرستان نشان می‌دهد که تنها در ۱۷ درصد این کتاب‌ها شیوه‌های همکاری و کارگروهی آموزش داده شده‌است. این‌ها لایه‌های پنهان آموزش‌های ماست که متأسفانه گریبانگیر ما شده و ناگزیر به تبعات و پیامدهای سوء آنها مبتلا شده‌ایم. از سوی دیگر کشور ما مهد قهرمان‌پروری است. در قهرمان‌پروری این فرد است که حرف اول را می‌زند. حتی در ورزش‌های قهرمانی آنها که جنبه فردی دارند، نزد ما ایرانیان محبوب‌تر از ورزش‌هایی هستند که مشارکت جمعی را می‌طلبد. قبول دارید که ورزش‌های تیمی در کشور ما انگشت

عضو هیئت علمی

پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی

مسن هستند، به دلیل نداشتن توانایی انجام کار جزو جمعیت فعال محسوب نمی‌شوند و به آنها افراد غیر فعال جامعه می‌گویند. زنان خانه‌دار و دانشجویان نیز در صورت جویا نبودن کار شامل این دسته می‌شوند. همچنین کسانی که با وجود منبع درآمد کافی مشغول به انجام کاری نیستند، زمانی که سن افراد بیشتر از ۶۵سال می‌شود دیگر آن کشش و قدرت قبل را برای انجام کار ندارند. بهتر است با رسیدن به سن بازنشستگی مابقی عمر خود را صرف استراحت و بودن در کنار خانواده کنیم و میدان را به جوانان تازه نفس دهیم. جوانانی که سرشار از انرژی و اندیشه‌های نو هستند. افراد زیر ۱۵ سال نیز توانایی کار ندارند و به آنها اصطلاحاً کودکان کار گفته می‌شود. این نوعی از آسیب اجتماعی است که شاهد رشد روز افزون آن هستیم. یادمان باشد دوران کودکی دوران بازی است نه کار.

نیمی از جمعیت جهان را زنان تشکیل می‌دهند و دو سوم ساعت کاری جهانی را نیز آنها به خود اختصاص داده‌اند. با این وجود تنها یک دهم در آمد جهان و یک صدم مالکیت اموال و دارایی‌ها متعلق به آنهاست. امروزه با توجه به شرایط، جامعه به تمام نیروی انسانی خود نیاز دارد و بنابراین تساوی زن و مرد در اشتغال مطرح می‌شود. بنابر گزارش‌های مرکز آمار کشور در سال ۹۷ از میان شاغل‌ها ۸۲ درصد مرد و ۱۸ درصد زنان بوده‌اند و در مقابل نیز از ۳ میلیون و ۲۶۰ هزار بیکار ۶۹ درصد مردان و ۳۱ درصد را زنان تشکیل داده‌اند. در کل بیشترین سهم اشتغال زنان در بخش خدمات و کمترین آن مربوط به کشاورزی است.

درد

نیم‌نگاهی به کتاب‌ها و منابع آموزشی ما این حقیقت تلخ را آشکار می‌کند که متأسفانه فرهنگ کار جمعی در آموزش‌های کاربردی ما نیز چندان مورد توجه واقع نشده‌است. چندی پیش یکی از کارشناسان حوزه کار با اشاره به پژوهشی که در خصوص تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دبیرستان انجام شده، گفته بود در این کتاب‌ها سهم نگرش مثبت به کار ۲۶ درصد، بهره‌گیری از فنّ‌آوری‌های جدید ۱۳ درصد، کارایی و بهره‌وری ۱۱ درصد، تعاون و همکاری گروهی ۸ درصد ب‌بهره یا کم‌بهره‌ایم.

سبک برنامهریزی



همراهی توکل و تلاش برای رفع مشکلات

مسئله‌ات را بشناس و سپس حل کن

نگین خلج سرکشی

پیش از عید تصمیم گرفتیم کتابخانه‌ام را تمیز کنم و کتاب‌هایی که به درد دوستان و اطرافیان می‌خورد را به آنها امانت دهم. چند دقیقه‌ای به هر یک از کتاب‌ها فکر کردم. چشمم به کتاب حسابان دوران دبیرستانم افتاد. حسابی دهنم درگیر حساب و کتاب زندگی‌ام شد. یک دنیا مسئله ریز و درشت حل نشده پیدا کردم. مسئله‌ها و مشکلات زندگی مانند سوالات کتاب حسابان نیست. هر کدام برای حل شدن نیاز به تجربه و گوش شنوا و عقل بیدار دارد. هر چه فکر کردم دیدم چوب خط مسئله‌ها را پس حل نشده‌اند دیگر جای خالی برای علامت زدن ندارند. تصمیم گرفتم هر چی هست و نیست را بر روی کاغذی بنویسم.

را‌حل‌های پله‌ای یا آسانسوری؟

تلاش کردم از کوچک‌ترین راه‌حل‌ها به بزرگ‌ترین‌ها برسم، اما یک جای کار نبود. هیچ کدام به قد و قواره مسئله‌های من نمی‌خوردند. راه‌حل‌ها یا تنگ و کوچک یا بزرگ و بی‌شکل و شمایل بودند. راه‌حل‌هایی که به دهنم رسیده بودند اصلاً هیچ ضامن اطمینانی نداشتند. راه‌حل زمانی به کار می‌آید که پله‌ای باشد. راه‌حل‌های پله‌ای به معنی آن است که هر کدام زمینه‌ساز دیگری باشند و یکدیگر را حمایت کنند. خوبی راه‌حل‌های پله‌ای این است که اگر یکی به نتیجه نرسید بتوان پا را روی قبلی گذاشت و قدمی دیگر برداشت. اگر راه‌حل‌ها آسانسوری باشند، امکان موفقیت آنها کمتر می‌شود. چون در صورت بروز شکست با سر به زمین خواهیم خورد. وقتی راه‌حل‌های پله‌ای پیدا می‌کنیم می‌توانیم یک نقشه راه برای خودمان درست کنیم و از «الف» به «ی» برسیم. این‌گونه خیال‌مان از همه جهت راحت خواهد بود. چراکه در برنامهریزی ما چندین خانه امن وجود دارد و لازم نیست بعد از عدم موفقیت تازه به فکر راهی دیگر باشیم، بلکه از پیش به فکر چندین راه بوده‌ایم.

ابر رایانه‌ای به نام خلاقیت

حل مسئله یکی از مهم‌ترین بخش‌های زندگی است، چون در هر سن و سالی که باشیم باید توانیم از پس مسئله‌های خود بربیاییم. بنابراین خیلی مهم است که والدین به نوجوان و جوان خود چگونگی حل مسئله و اهمیت مشورت کردن را آموزش بدهند. عموماً انسان آن‌قدر زیاد نیست که بتواند به تنهایی تمامی راه‌ها را امتحان کند. پس باید از تجربه‌های دیگران نیز درس بگیرد. حل مسئله فقط به نمره بهره‌وشی بستگی ندارد، بلکه خلاقیت و تصویرسازی ذهنی مهم‌تر از هوش است. وقتی خلاق باشی می‌توانی از تجربیات دیگران راه‌حل‌های دیگری بسازی. خداوند به انسان نعمتی گران بها عطا کرده است که می‌توان آن را ابر رایانه دانست. این ابر رایانه اگر به خوبی استفاده شود می‌تواند از صفر و هیچ، صد راه‌حل درست کند و اگر به درستی استفاده نشود ممکن است حتی ساده‌ترین مشکلات را به هزار توبی بی‌نتیجه تبدیل کند. اگر غرق در هزار تو شویم دیگر بیرون آمدن از آن دشوار است.

همان‌قدر که راه‌حل‌های اشتباه می‌توانند موجب سردرگمی شوند، به همان اندازه نادیده گرفتن مسائل و ناتمام گذاشتن آنها هم نیک بر روی زخم‌است. بی‌توجهی به حل مسائل زندگی می‌تواند تاب‌آوری و صبر و تحمل انسان را هم نابود کند. نادیده گرفتن زندگی قطره قطره می‌تواند به دریا تبدیل شود و زندگی را آب ببرد. چون هر روز ما به روز بعد مرتبط است و اگر یک روز را نادیده بگیریم گویا قسمتی از زنجیره زندگی را پاره کرده‌ایم.

صبر و تلاش و توکل

توجه به مسائل و اهمیت دادن به آنها به معنی غرق شدن در غم و غصه یا هر روز ناراحتی و نگرانی نیست. می‌توان مسائِل را با صبر و حوصله و توکل بر خدا برطرف کرد. توکل کردن هم به معنی بی‌خیالی نیست. لطف و محبت خداوند بسیار زیاد است، اما توکل کردن به معنی سوءاستفاده از این کرم و لطف نیست. ما باید تلاش کنیم و یک قدم خود را برداریم تا خداوند هم صدقدم به سمت ما فراوانی راهی کند. بعد از هر سختی و مشکل یک آسایش و راحتی وجود دارد، اما به شرط اینکه خودمان برای حل کردن آن تلاش کنیم و نتیجه را به خداوند بسپاریم. هر چیز که پیش‌بیاید قطعاً به خیر و صلاح ما خواهد بود. خداوند عادل‌ترین و میانه‌ترین حل‌المسائل است. اما باید بدانیم که بدون تلاش هرگز مسیری هموار نخواهد شد. گاهی فکر می‌کنیم همین‌قدر که دعا کنیم برای حل یک مشکل کافیس‌ت اما دعا کردن و راز و نیاز سیاهه در خواست‌ها و نیازمندی‌ها نیست. بلکه راز و نیاز راهی برای رهایی از بند سختی‌های روزمره و تازه کردن نفس زندگی است. نفس زندگی تازه شود، مغز وقتی آرام باشد و به درستی کار کند، قدم‌ها وقتی به دقت برداشته شود و همه چیز را به خداوند بسپاریم، به طور قطع دیگر مسئله‌ای حل نشده باقی نخواهد ماند که بخواهد زندگی را از پای در بیاورد. زندگی صفحه شطرنج است. کم‌کم باید خواهیم گرفت هر مهره چه حرکتی می‌کند و امتیاز می‌دارد. مهره‌ها، انتخاب‌ها و راه‌حل‌ها ما هستند که گاهی با آنها بازی را مسدود می‌کنیم و به برد و نه ضرری. گاهی هم با مشکلات سر شاخ می‌شویم و آنها را کیش و مات می‌کنیم. مهم این است که حتی اگر مات زندگی شدیم و خیره مانذیم بدانیم که خدایی هست و اگر دست بر روی رانو قرار دهیم و بایستیم همه جوره به سمت ما قدم خواهد برداشت. فقط یادمان باشد اول قدم آن است که هاشق باشیم. باید عاشق خودمان و زندگی باشیم و قدر همه بالا و پایین آن را بدانیم. هیچ ریش سفیدی با چشم سفیدی در برابر زندگی بزرگ نشده‌است. بلکه سر صبر و حوصله مسئله‌ها را دانه به دانه حل کرده و آنها به دانه‌های تسبیحش تبدیل شده‌اند. هر کسی که باشیم و به هر جایی که برسیم در نهایت بنده خدا هستیم و به نفع خودمان است که توکل به علاوه تلاش کنیم.